

رویکرد کلامی محدثان و متکلمان در تبیین قلمرو عصمت با تأکید بر آرای شیخ صدوق و شیخ مفید

محمدحسن نادم*

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۶)

چکیده

در نظام اعتقادی امامیه آموزه کلامی عصمت یکی از مسائل بنیادی و زیرساختی نبوت و امامت است که از ابتدا، از دغدغه‌های علما و اندیشمندان اسلامی بوده، با عنایت خاص و با رویکردهای متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. شیعیان که عصمت را از زمره شرایط امامت می‌دانند، بر اصل باورمندی آن اتفاق نموده‌اند، اما درباره قلمرو آن، با رویکردهای متفاوت اظهار نظر و اختلاف کرده‌اند. از میان رویکردها، دو رویکرد، نقشی تعیین‌کننده در مباحث کلامی ایفا کرده است: یکی رویکرد عقل‌گرای متکلمان بغداد و دیگری رویکرد نص‌گرای محدثان قم. از متکلمان، شیخ مفید و از محدثان، شیخ صدوق به‌عنوان شخصیت‌های شاخص، که هر کدام به مدرسه‌ای تأثیرگذار در تاریخ کلام امامیه تعلق خاطر داشتند، انتخاب شدند، تا در این جستار نظراتشان در باره قلمرو عصمت مورد بررسی قرار گیرد و نیز مشترکات و اختلاف نظر آنها در جهات مختلف قلمرو عصمت نشان داده شود.

واژگان کلیدی: قلمرو عصمت، رویکرد، صدوق، مفید، عقل‌گرایی، نص‌گرایی.

مقدمه

پس از مدرسه کلامی مدینه که بنیادهای اعتقادی امامیه در آن بنا نهاده شد، بدون تردید، مدرسه کوفه در شکل‌گیری، پردازش و تثبیت کلام امامیه نقش اول و اساسی داشت. بدیهی است سرنوشت‌سازترین و مؤثرترین دوره در تاریخ کلام امامیه نیز مربوط به دوران ابتدایی شکل‌گیری این مدرسه (اوایل قرن دوم) همزمان با دوران امام باقر و امام صادق^(ع) است.

با توجه به مجموعه شرایط علمی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی که بر فضای این مدرسه حاکم بود، شخصیت‌هایی بزرگ و دانشمند شیعه، تحت تأثیر ائمه^(ع) و هدایت آنها، در مواجهه با مخالفین و دفاع از آموزه‌های اعتقادی ظهور و بروز جدی داشتند، در اشاعه فرهنگ شیعه خوش درخشیدند، خیزش عظیم علمی - کلامی ایجاد کردند و نقطه عطفی در تاریخ کلام امامیه پدید آوردند.

چهره‌های علمی این مدرسه، که به‌عنوان اصحاب و راویان احادیث شناخته می‌شدند، با توجه به نوع نگاهی که به احادیث داشتند، دو جریان مهم با دو رویکرد متفاوت را به‌وجود آوردند؛ اول: رویکرد کلامی عقلی (عقل‌گرایان)، و دوم: رویکرد کلامی - نقلی (نص‌گرایان). هر دو جریان، با محوریت کلام اهل بیت^(ع)، در پی دریافت صحیح باورها و اعتقادات دینی، تبیین و اشاعه آن‌ها برآمدند و از آن پس، نقش اثرگذاری در تثبیت کلام امامیه ایفا کردند.

پس از افول مدرسه کوفه، شاهد شکل‌گیری دو مدرسه مهم کلامی به نام قم و بغداد بودیم که در امتداد کوفه هر یک از آن رویکردها را نمایندگی کردند؛ قم، با حضور محدثین، میراث‌دار خط نص‌گرای کوفه شد و بغداد، با حضور متکلمین، میراث‌دار خط

عقل‌گرای کوفه‌گردید، از آن پس، این دو، خط فکری و رویکرد متفاوت اندیشه‌های کلامی امامیه را رهبری نمودند.

از این رو، بازخوانی و بازنمایی آرا و اندیشه‌های چهره‌های شاخص این دو مدرسه تأثیرگذار کلامی (قم و بغداد) با توجه به تفاوت رویکرد، افق روشنی را فراروی محققانی که دغدغه ریشه‌یابی اختلاف‌نظرهای علمای نخستین را درباره آموزه‌های کلامی دارند، قرار می‌دهد و در مواجهه با رویکردهای نوین - که وارد عرصه کلام شده‌اند، پیرامون مسائل کلامی داوری می‌کنند و گاه برداشت‌های خود را منتسب به پیشینیان می‌نمایند. قدرت تطبیق می‌بخشد و پاسخی بر بعضی از پرسش‌ها، که در این باره وجود دارد، فراهم می‌آورد.

عصمت به معنای عام آن، از جمله مسائل مهم کلام اسلامی است که علاوه بر اهمیت مستقل، پیوند ناگسستنی جدی با دیگر مسائل کلامی دارد، از بدو پیدایش مسائل کلامی تاکنون مورد توجه و عنایت خاص فریقین قرار داشته، در کشاکش اختلافات کلامی مذاهب و فرق اسلامی مورد مباحثه بوده است (اسدآبادی، ۱۹۶۲م.؛ ۱۵/۱۳؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۷/۱). علاوه بر عصمت پیامبر (پیامبران)، عصمت امام نیز یکی از آموزه‌های اختصاصی کلامی شیعه است که همزمان با پیدایش مسئله امامت به‌عنوان یکی از اوصاف شاخص امام مورد توجه اندیشمندان شیعه بوده است اگرچه همه همداستان از ابتدا کوشیده‌اند، با ارائه دلائل عقلی و نقلی، ضرورت آن را به اثبات رسانند و با رویکردهای متفاوت از آن دفاع نمایند؛ اما گذشته از اتفاق نظری که درباره اصل عصمت داشته‌اند در قلمرو آن اختلاف کرده‌اند. خاستگاه این اختلاف‌ها پس از دوره حضور ائمه^(ع)، مدرسه‌های قم و بغداد بود که در نحوه استفاده از روایات با دو رویکرد متفاوت در برخی از جهات قلمرو عصمت به نتیجه‌ای متفاوت رسیده‌اند و از آن پس در میان پیروان این دو مکتب همچنان اختلاف‌ها ادامه پیدا کرده است.

این جستار بنا دارد، با توجه به محدودیتی که با آن روبه‌روست، به بررسی آرای شیخ صدوق و شیخ مفید به نمایندگی از دو رویکرد مذکور، میزان و علل اختلاف دو مکتب در قلمرو عصمت و رفع ابهام از بعضی نسبت‌هایی که به بهانه تفاوت رویکردها داده می‌شود، پردازد و احياناً اگر پرسشی در این‌باره وجود دارد، پاسخ‌گو باشد.

محدوده تحقیق

بدیهی است دایره بحث عصمت - با توجه به اندیشه‌های متفاوت - بسیار گسترده است و در مقاله‌ای محدود نمی‌گنجد؛ اما از آن‌رو که این جستار بنا دارد قلمرو عصمت را مورد بحث قرار دهد، ناچار باید جهات مختلف قلمرو عصمت در آرا و اندیشه شخصیت‌های مدنظر را مورد واکاوی و بررسی قرار دهد.

جهات قلمرو عصمت

از سه جهت قلمرو عصمت قابل توجه است؛ اول، از جهت زمان؛ در این قلمرو محدوده زمانی عصمت مورد بحث قرار می‌گیرد تا روشن شود عصمت به چه زمانی از عمر معصوم تعلق پیدا می‌کند، آیا به زمانی که معصوم عهده‌دار مسئولیت نبوت یا امامت است، یا اینکه خارج از این زمان؟ البته، به تبع آن، بعضی سؤال‌های دیگر، مانند اینکه «آیا بلوغ شرط عصمت به حساب می‌آید؟» یا «آیا کسی در هنگام طفولیت می‌تواند معصوم باشد؟»، مطرح می‌شود که با توجه به محدودیت مقاله از پاسخ به این سؤال‌ها صرف‌نظر می‌شود. دوم، از جهت متعلق؛ در این قلمرو، متعلقات عصمت مورد بحث قرار می‌گیرد که چه چیزهایی می‌تواند متعلق عصمت باشد، آیا فقط آنچه مربوط به مسئولیت دینی نبی و امام می‌شود، متعلق عصمت است، مانند ادعای نبوت، دریافت وحی، حفظ وحی، ابلاغ وحی، تفسیر وحی، اجرای وحی، و...، یا اینکه امور غیرمرتبط با مسئولیت و امور دینی دیگر هم می‌تواند متعلق عصمت قرار گیرد؟ مانند امور مربوط به وظایف

فردی و زندگی شخصی که ربطی به مسئولیت‌های نبی و امام ندارد. سوم، قلمرو عصمت از جهت مرتبه؛ در این قلمرو، اقسام گناهان منافی با عصمت مورد بحث قرار می‌گیرد، که آیا همه اقسام و مراتب گناه اعم از کبیره، صغیره، عمدی، سهوی و نسیانی در عصمت دخالت دارند یا نه؟

شایان ذکر است، اولاً: هم‌پوشانی و به هم تنیدگی جهات مختلف قلمرو عصمت تفکیک موارد را مشکل می‌نماید. لذا تلاش می‌شود اگر تفکیک جهات نشد، نظر دو رویکرد حتماً در هر جهت نشان داده شود. ثانیاً: تردیدی نیست که بیش از همه، جهت سوم مورد توجه دو رویکرد قرار گرفته‌ها را به کنش و واکنش واداشته و انگیزه تحقق این جستار را پدید آورده است.

قلمرو عصمت با رویکرد نص‌گرایی (صدوق)

مهم‌ترین شخصیتی که رویکرد نص‌گرایان مدرسه قم را نمایندگی می‌کند و درباره عصمت و قلمروهای آن اظهار نظر نموده، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (۳۱۱-۳۸۱ ق.) است. گفته شده، با توجه به کثرت آثار، نقل روایات متفاوت درباره عصمت و قلمروهای آن و تفاوت اظهار نظرهای او نتیجه‌گیری صریح از آرا و آثار او مقداری مشکل می‌نماید (فاریاب، ۱۳۹۰ ش: ۲۳۷-۲۴۵)، اما به نظر می‌رسد مباحث پیش‌رو این مشکل را تا حدودی مرتفع نماید.

بحث قلمرو عصمت را در دو بخش دنبال می‌کنیم: بخش اول مربوط به گناه می‌شود - اعم از کبیره و صغیره - و بخش دوم مربوط به سهو و نسیان - یعنی مواردی که در گناه بودن آنها اختلاف نظر وجود دارد - هر کدام از این دو بخش باید قلمرو زمانی‌شان، چه قبل از مقام نبوت و امامت و چه بعد از آن، از نگاه هر یک از علمای مورد نظر مشخص شود.

عصمت از گناهان کبیره و صغیره

شیخ صدوق در این باره، همانند دیگر متکلمان، عصمت را پس از مقام نبوت و امامت مطلقاً پذیرفته است (همان، ۱۴۰۳ق: ۳۹۹/۲؛ ۱۴۱۸ق: ۳۴؛ ۱۴۱۵ق: ۴). اما درباره عصمت، قبل از مقام نبوت و امامت، موضع‌گیری‌های متفاوت دارد، از طرفی روایاتی که مثبت عصمت است، بیان کرده است (همان، ۱۳۷۸: ۱۹۶/۱) و از سویی دیگر، روایاتی که نافی عصمت است (همان، ۱۴۰۴ق: ۱۱۹/۱ و ۲۵۲)، همچنین اظهارنظرهای او نیز صراحتی در نفی و اثبات ندارد (همان، ۱۴۱۲ق: ۷۰). در هر صورت باید تکلیف عصمت در این مقطع زمانی - قبل از مقام نبوت و امامت - از نگاه صدوق روشن شود.

شیخ صدوق گاه، تنها به نقل روایت بسنده کرده است و گاه نیز در ذیل روایتی اظهارنظر نموده است. بنابراین اگر او را یک محدث نص‌گرا بدانیم که می‌دانیم، باید علاوه بر نظرات او، مضمون روایات ناقله او را به منزله نظر او بدانیم - کما اینکه با روایات بعضی دیگر از محدثان نیز چنین برخورد می‌کنیم - و بین نظر او و روایات به یک جمع‌بندی نهایی برسیم. او روایتی را از امام رضا^(ع) نقل می‌کند که آن حضرت درباره گناه توسط حضرت آدم فرمودند: بعضی گناهان صغیره، قبل از مقام نبوت، جایز است (همان، ۱۳۷۸: ۱۹۶). و در جای دیگری می‌گوید: اعتقاد ما این است که آن‌ها در همه احوال کامل‌اند و هیچ‌گاه متصف به نقص و گناه و جهل نمی‌شوند (همان، ۱۴۱۲ق: ۷۰). در ذیل روایتی که درباره گناه صغیره، قبل از مقام امامت است، می‌گوید: از امام در کودکی و پیری گناهی سر نمی‌زند. (همان، ۱۴۰۴ق: ۱۱۹/۱)، طبق این روایت عصمت از گناه صغیره را قبل از مقام امامت پذیرفته است، همین مضمون در آثار دیگر او نیز آمده است (همان، ۱۴۱۸ق: ۳؛ ۱۴۰۰ق: ۵۸۳). در عبارتی دیگر که ما را به هدف نزدیک‌تر می‌کند، می‌گوید: انبیا، رسولان، امامان و ملائکه، معصوم و از هر آلودگی پاک هستند، هرگز گناه نمی‌کنند - نه گناه صغیره و نه کبیره - هیچ‌گاه از اوامر خداوند سرپیچی

نمی‌کنند و همه اوامر را انجام می‌دهند، هر کس که عصمت را، حتی در یک امر کوچک، از آن‌ها نفی کند، در واقع، مقام آن‌ها را شناخته است (همان، ۱۴۱۸ق: ۹۶؛ ۱۴۰۰ق: ۵۸۳)، و سر انجام در کتاب *من لایحضره الفقیه* با صراحت می‌گوید: امام در خردسالی و بزرگسالی که هنوز به مرحله امامت نرسیده است، پاک و معصوم است (همان، ۱۴۰۴ق: ۱۱۹/۱)، بنابراین جمع این روایات و اظهارنظرها چنین می‌تواند باشد که بین نظر او درباره عصمت پیامبران قبل از نبوتشان و عصمت پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) قبل از نبوت و امامتشان تفاوت قائل نشویم. با توجه به این جمع‌بندی، از نظر صدوق، عصمت قبل از مقام نبوت و امامت برای پیامبر اسلام و امامان امری مسلم و پذیرفته شده است (فاریاب، ۱۳۹۰ش: ۲۴۰).

حاصل اینکه با رویکرد نص‌گرای شیخ صدوق، عصمت در قلمرو زمانی قبل و بعد از مقام نبوت و امامت از گناه کبیره و صغیره برای نبی و امام به اثبات می‌رسد، بنابراین از نظر شیخ صدوق، پیامبر (ص) و امام، از ابتدا تا انتها، به گناه کبیره و صغیره آلوده نمی‌شوند.

عصمت از سهو و نسیان

از نگاه شیخ صدوق قلمرو عصمت از سهو و نسیان، در دو قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد. اول: سهو و نسیان در گناه (گناه سهوی)، دوم: سهو و نسیان در غیر گناه، که هر دو مورد در سه حوزه جداگانه (در تبیین دین، در عمل به دین، در امور شخصی) نسبت به قبل و بعد از مقام نبوت و امامت قابل بررسی است.

الف) عصمت از گناه سهوی در تبیین دین: شیخ صدوق عصمت از سهو و نسیان پیامبر (ص) و امام را در حوزه تبیین دین پذیرفته است، از سخنان او خلاف این نظر برداشت نمی‌شود.

ب) عصمت از سهو در غیر گناه در امور شخصی: شیخ صدوق که از پیش‌تازان بحث در قلمرو عصمت از جهت مرتبه گناهان شناخته شده است، در کتاب *من لایحضره الفقیه*،

دو روایت نقل می‌کند مبنی بر اینکه روزی پیامبر اکرم (ص) در خواب ماندند و نماز صبحشان قضا شد. و روایت دیگر مبنی بر اینکه پیامبر (ص) در نمازی چهار رکعتی، دچار سهو شدند و نماز را در رکعت دوم سلام دادند. شیخ صدوق این روایات را مبنا قرار داده و معتقد شده است که پیامبر (ص)، از سهو معصوم نیست؛ چون او انسان است و می‌تواند سهو داشته باشد، وی به شدت از این نظریه دفاع کرده و مخالفین نظریه سهوالنبی را به غلو متهم می‌کند، تا جایی که قصد داشته در اثبات وقوع سهو از پیامبر (ص) در نماز، کتاب مجزایی هم بنگارد (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۶۰)، البته با دقت در نظر وی، متوجه می‌شویم که شیخ صدوق به جای «سهو»، منظورش «اسهاء» است که در خلال تقریر این دیدگاه، تفاوت این دو عبارت را ذکر خواهیم کرد. شیخ کلینی نیز در کتاب کافی، در سه مورد روایات را آورده است (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ۲۹۴، ۳۵۵-۳۵۷).

برای روشن شدن نظر صدوق و استدلال‌های او، به متن روایات و توضیحات وی اشاره می‌کنیم: «حسن بن محبوب از علی بن حسن بن رباط و او از سعید أخرج روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند متعال، پیامبر (ص) خود را به خواب برد (یا خواب را بر او غالب کرد) و وقت نماز صبح گذشت تا اینکه آفتاب طلوع کرد، آنگاه پیامبر (ص) از خواب برخاست و ابتدا دو رکعت نافله صبح را که قبل از طلوع فجر باید بخواند، به جا آورد و پس از آن، نماز صبح را به صورت قضا خواند. بار دیگر خداوند متعال آن حضرت را در نماز چهار رکعتی، دچار فراموشی کرد و آن حضرت در رکعت دوم، نمازش را سلام داد؛ آنگاه امام صادق (ع) حکایت قضیه ذی‌الشمالین را یادآوری کرد و فرمودند:

«این دو مورد را نسبت به آن حضرت واقع نساخت؛ مگر به خاطر رحمت و شفقت بر امت، تا مبدا اگر مسلمانی را خواب دربرود و نمازش قضا شد، یا در نماز دچار فراموشی شد، او را سرزنش نکنند، بلکه با خود بگویند این

حادثه برای فخر کائنات، رسول خدا^(ص) نیز واقع شد، پس دیگر وقوع سهو و خواب از ما چیز عجیبی نیست» (صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۵۸/۱).

شیخ صدوق در ذیل روایت می‌گوید: همانا غلات و مفوضه، که خدا آن‌ها را از رحمت خود دور بدارد، سهو و فراموشی پیامبر خدا^(ص) را قبول ندارند، می‌گویند: اگر جایز باشد که پیامبر خدا^(ص) در نماز، که جای حضور قلب است، سهو نماید، پس ممکن است در تبلیغ احکام الهی نیز دچار سهو شود؛ زیرا نماز بر آن حضرت همچنان واجب است، که تبلیغ احکام الهی واجب است. دلیل مخالفین، ما را متقاعد نمی‌کند که لزوماً چنین باشد؛ زیرا شکی نیست که در همه احوال مشترکه، یعنی آنچه انبیا و امامان^(ع) با سایر مردم در آن شریک هستند، مثل خوردن و آشامیدن و خوابیدن و امثال اینها، هر چه بر امت واقع می‌شود بر آن حضرت نیز واقع می‌شود و همچنین، آن حضرت به نماز مأمور بود همان‌گونه که دیگران که پیامبر نیستند نیز مأمور بودند. سایر مردم مانند آن حضرت پیامبر نبودند و به همین دلیل، چون سهو از وقایعی است که غیر از آن حضرت، برای همه مردم پدید می‌آید، پس اگر بر آن حضرت نیز واقع شود، منافاتی با نبوت او ندارد، حالتی که مختص آن حضرت است همانا امور مربوط به رسالت است، تبلیغ از شرایط و لوازم نبوت و رسالت است، جایز نیست که در تبلیغ سهو واقع شود؛ زیرا آن عبادت (تبلیغ) مخصوص پیامبر^(ص) و نماز عبادت مشترک است، به سبب نماز بندگی آن حضرت ظاهر می‌شود و با اثبات خواب که بر آن حضرت عارض می‌شود و بدون اراده و خواست خویش از خدمت خدای خود بازمی‌ماند، بدین وسیله معلوم می‌شود که آن حضرت، خدا نیست؛ زیرا کسی که خواب یا چرت بر او غالب نمی‌شود، تنها خداوند حی و قیوم است (همان).

سهو و اسهاء

شیخ صدوق در تبیین دیدگاه خود، به توضیح واژه سهو و اسهاء پرداخته و این گونه می‌گوید: سهو پیامبر خدا^(ص) مانند سهو ما نیست، زیرا فراموشی آن حضرت، از جانب خداوند متعال است و جز این نیست که خداوند متعال، آن حضرت را دچار فراموشی می‌کند تا معلوم شود که اولاً: در آفرینش انسانی است مانند سایر مردم، ثانیاً: صفات خداوندی ندارد تا بشود او را پروردگار و معبود خویش قرارداد، ثالثاً: مردم بدانند که چنانچه دچار فراموشی شدند، حکم آن را بدانند. پس صدوق علاوه بر اینکه سهو پیامبر^(ص) را از جانب خداوند می‌داند، سهو دیگر انسان‌ها را از طرف شیطان می‌داند و به این نکته متوجه می‌سازد که شیطان بر پیامبر خدا^(ص) و امامان^(ع) تسلطی ندارد «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ، تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گزینند و به خداوند شرک می‌ورزند» (همان، ۱: ۳۶۰).

قلمرو عصمت با رویکرد عقل‌گرایی (مفید)

از دیگر چهره‌های شاخص و تحول‌آفرین در تاریخ کلام امامیه، که با رویکرد عقل‌گرایی خود، این جریان را نمایندگی کرد و با این رویکرد بحث قلمرو عصمت را مورد توجه خاص قرار داد، محمدبن محمدبن نعمان معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق.) است. او از متکلمین برجسته مدرسه بغداد بود که - با توجه به شرایط زمانی و مدرسه‌اش که در تقابل فکری با پیروان مذاهب اسلامی و جریان‌های مختلف وضعیت استثنایی داشت - با حساسیت بیشتری بحث‌های کلامی از جمله عصمت را دنبال کرده است.

عصمت از گناه کبیره و صغیره

شیخ مفید همانند دیگر متکلمان درباره عصمت از گناهان کبیره و صغیره، پس از مقام نبوت و امامت، نظر صریح و قاطع دارد (همان، ۱۴۱۳ق.)، (۶: ۱۲۹؛ ۱۴۱۴(ب): ۱۰۴-).

۱۰۵). اما درباره عصمت قبل از مقام نبوت و امامت او نیز مانند صدوق موضع گیری‌هایی متفاوت دارد، یک جا می‌گوید: روایاتی وجود دارد که حاکی از کمال پیامبر (ص) و امامان حتی قبل از مکلف شدن و در حالت کودکی آن‌هاست و وجهی برای انکار این روایات وجود ندارد و عقلاً داشتن کمال قبل از مقام نبوت و امامت نفی نمی‌شود، اما بهتر آن است که این روایات را حمل بر کمال آن‌ها پس از مقام نبوت و امامت، که عصمت ضرورت دارد، کنیم و درباره عصمت قبل از مقام نبوت و امامت توقف نماییم (همان، ۱۴۱۳ق، (۶): ۱۳۰)، در جای دیگر درباره گناه قبل از مقام نبوت و امامت بین گناه کبیره و صغیره تفاوت قائل شده، عصمت از گناه کبیره را - چه قبل و چه بعد از مقام نبوت و امامت - ضروری دانسته اما گناه صغیره را هم بر انبیا و هم بر امامان با شرایطی جایز دانسته است (همان، ۱۴۱۳ق، (۵): ۶۵)، گفته به شرط اینکه گناه صغیره به وهن فاعل آن منجر نشود و از روی عمد هم نباشد، جایز است (همان: ۶۲). بنابراین شیخ مفید قلمرو عصمت از گناه را به قبل از مقام نبوت و امامت نیز توسعه داده است، عصمت از کبیره را فرض دانسته و در عصمت از صغیره تردید کرده است، در یک جا گفته باید در این باره توقف کرد و در جای دیگر گفته انجام صغیره بلامانع است به شرط اینکه وهن و عمد در کار نباشد.

به نظر می‌رسد اظهار نظر اخیر شیخ مفید ناشی از رویکرد عقل‌گرایانه او باشد که همانند مواردی که تعارض بین عقل و نقل می‌دیده، چنانچه جانب نقل قوی بوده از نتیجه عقلی صرف نظر کرده و جانب نقل را گرفته است (همان، ۱۴۱۳ق، (۵): ۲۷) و چنانچه جانب نقل چندان قوتی نداشته باشد، جانب عقل را گرفته است (همان، ۱۴۱۳ق، (ب): ۱۰۴-۱۰۵؛ همان، ۱۴۱۳ق، (۹): ۶۱)، اما چنانچه نتواند از عقل و نقل، هر دو دست بردارد، راه سومی انتخاب می‌کند، به عبارتی، جمع بین عقل و نقل می‌کند. مورد اخیر از همین موارد است. لذا جانب نقل را گرفته، گفته نقلاً کمال قبل از مقام

نبوت و امامت قابل انکار نیست و جانب عقل را گرفته، گفته کمال ضروری مقام نبوت و امامت است. لذا قبل از مقام نبوت و امامت ضرورتی ندارد. استفاده از این روش - انتخاب راه سوم - در آرای کلامی وی مکرر مشاهده شده، از باب نمونه درباره علم غیب امام از نگاه نقل، غیب‌دانی ائمه^(ع) را پذیرفته، اما از نگاه عقل ضروری امامت نمی‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق.، (۵): ۶۷؛ ۱۴۱۳ق.، (۱۰): ۶۹). بنابراین از نظر مفید قلمرو زمانی عصمت قبل از مقام نبوت و امامت و بعد از آن در گناه عقلاً پذیرفته است؛ اما نقلاً در گناه صغیره با شروطی بلامانع دانسته است و البته گویا او تمایل دارد درباره گناه صغیره هم سکوت نماید، اضافه اینکه گناهان صغیره را تقسیم کرده است، قسم اول را گناهانی دانسته که موجب سلب اعتبار پیامبران قبل از نبوت‌شان می‌شود. قسم دوم را گناهانی دانسته که ارتکاب آن، موجب سلب اعتبار نمی‌شود؛ بنابراین قسم دوم را جایز می‌داند.

شایان ذکر اینکه، مفید این نظریه را قول همه علمای امامیه دانسته و در مورد عصمت پیامبر اکرم^(ص)، می‌گوید: پیامبر ما، محمد^(ص)، از کسانی است که از ابتدای خلقتش تا آخر عمرش، نافرمانی خدا را نکرد و هیچ‌گاه به صورت عمدی با خداوند مخالفتی نمود و هیچ گناه عمدی و یا از سر فراموشی هم نداشت، قرآن کریم و روایات متواتر به این نکته تصریح کرده‌اند و این نظر همه علمای امامیه و همه معتزلیان است، بدون هیچ دیدگاه مخالفی (همان، ۱۴۱۳ق.، (۵): ۶۲-۶۳). او در جای دیگر بر همین نظر تأکید می‌کند و می‌گوید: همه انبیا و امامان بعد از او، در حال نبوت و امامتشان، از همه گناهان کبیره و صغیره، معصوم هستند و از نظر عقلی ترک واجب از آنها جایز نیست، اما ترک غیرعمدی مستحبات جایز است، در حالی که پیامبر^(ص) و امامان^(ع)، چه در زمان نبوت و امامت‌شان و چه قبل از آن، حتی مستحبات را نیز ترک نکرده‌اند (همان، ۱۴۱۳ق.، (۶): ۱۲۹؛ ۱۴۱۳ق.، (۹): ۱۶/۲). البته همان‌طور که قبلاً بیان شد، شیخ مفید با همان شیوه تفکیک بین داده‌های عقل و نقل در اینجا هم از نظر عقلی ممانعتی در انجام صغیره و

ترک مستحبات قبل از مقام نبوت و امامت نمی‌بیند و به این نکته نیز توجه می‌دهد که عصمت انبیا و امامان منافعی با اختیار آنها نیست، بلکه عصمت، آنها را وادار به انجام کارهای خوب هم نمی‌کند (همان، ۱۴۱۳ق.، (۱۳): ۷۳)؛ اما از نظر نقلی پذیرفته است که پیامبر و امام حتی قبل از نبوت و امامت هم معصوم بوده‌اند. لذا نتیجه و جمع‌بندی نظر مفید چنین می‌شود که قبلاً بیان شد و آن اینکه به‌طور قطع، عقلاً عصمت - از سهو و نسیان در عمل به دین ضرورت برای پس از مقام نبوت و امامت دارد، اما شرعاً شامل قبل از مقام نبوت و امامت هم می‌شود.

عصمت از سهو و نسیان

شیخ مفید همانند دیگر متکلمان عصمت در سهو و نسیان را در دو قسمت مورد توجه قرار می‌دهد. اول: سهو و نسیان در گناه (گناه سهوی)، دوم: سهو و نسیان در غیرگناه، که هر دو مورد در سه حوزه جداگانه (در تبیین دین، در عمل به دین، در امور شخصی) نسبت به قبل و بعد از مقام نبوت و امامت قابل بررسی است (همان، ۱۴۱۳ق.، (۵): ۶۵؛ ۱۴۱۳ق.، (۱۲)).

الف) عصمت از گناه سهوی در تبیین دین: شیخ مفید در این‌باره به‌طور مطلق قبل از مقام نبوت و امامت و بعد از آن، گناه سهوی را جایز نمی‌داند (همان، ۱۴۱۳ (ب): ۱۰۴-۱۰۵)، درباره عمل به دستورات شرعی، درباره پیامبر اکرم (ص) می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) از ابتدا تا آخر عمرش، از همه گناهان کبیره و صغیره و سهو و فراموشی، چه به‌صورت عمدی و چه به‌صورت سهوی، معصوم است (همان، ۱۴۱۳ق.، (۱۳): ۳۷).

ب) عصمت از سهو و نسیان در امور شخصی: شیخ مفید در سهو و نسیان در امور شخصی و عادی، که حتی ارتباط با دین و عمل به دین ندارد و خللی به مقام نبوت و امامت وارد نمی‌کند، نیز حساسیت نشان داده و در همین باره با شیخ صدوق مخالفت کرده است.

نقد مفید بر صدوق درباره سهو و نسیان در امور شخصی

شیخ مفید رساله‌ای در نقد نظر صدوق نوشته، ابتدا سخنان شیخ صدوق را آورده و سپس نقد کرده است، در بخشی از این رساله، روایت‌هایی را که شیخ صدوق از آنها بر اثبات سهوالنبی استفاده کرده از دشمنان اهل بیت^(ع) و مقلدان شیعی آنان دانسته است؛ اختلاف در اینکه، آن نماز مورد بحث، نماز ظهر یا عصر بوده یا عشا، دلیل بر سستی این حدیث و سقوط آن از حجیت دانسته و گفته است ترک عمل به این حدیث، واجب است (همان، ۱۴۱۳ق، (۱۴): ۲۰) وی در قسمت دیگری از رساله، می‌نویسد: «سستی این روایت (روایت ذوالیدین)، مانند سستی خبری است که می‌گوید: پیامبر^(ص) در نماز صبح سهو کرد و در رکعت اول، سوره نجم را تا آیات ﴿أَقْرَأْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ، وَ مَنَاءَ الثَّالِثَةِ الْأُخْرَىٰ﴾ تلاوت فرمود؛ آنگاه شیطان جمله ﴿تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ، وَ إِن شَفَاعَتُهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ﴾ را بر زبانش جاری کرد، سپس پیامبر^(ص) متوجه شد. از این رو، به سجده افتاد و مسلمانان نیز به پیروی او سجده کردند. مشرکان نیز از روی خوشحالی و شادمانی سجده کردند و پنداشتند پیامبر^(ع) به دین آنان داخل شده است!

شیخ مفید می‌گوید: اگر ممکن باشد که پیامبر^(ص) در نمازش سهو کند، (در حالی که امام جماعت است) و پیش از اتمام نماز، روی برگرداند و مردم ببینند و به او گوشزد کنند، باید ممکن باشد در روزه نیز سهو کند و در روز ماه مبارک رمضان، در میان مردم به خوردن و آشامیدن پردازد و مردم نیز به او بنگرند و ماه رمضان بودن را به یاد او آورند، به او بگویند این چه خلافتی است که انجام می‌دهی؟ دست از این خلاف بردار... و در هنگام مناسک حج و در احرام، مجامعت کند و سعی را قبل از طواف انجام دهد و نداند چگونه رمی جمرات کند؛ بلکه باید ممکن باشد در همه اعمال شریعت، سهو کند و عیب نباشد اگر از روی فراموشی شرب خمر کرده یا به نظرش آید که شرابی حلال است، بخورد و سپس امر بر او روشن شود، و... همه این‌ها، چیزهایی است که نه هیچ

مسلمان و نه هیچ غالی و نه هیچ موحدی، آن را اجازه نمی‌دهد. بنابراین، کسی که سهوالتی را تجویز می‌کند، از حد اعتدال خارج شده، و... علاوه بر نقدهای گذشته شیخ مفید می‌گوید: راوی این روایات شخصی به نام ذوالیدین است که شناخته شده نیست، در اصول و در جمع راویان، نه حدیثی از او یافته‌ایم و نه یادی از او به میان آمده است (همان، ۱۴۱۳ق، (۱۴): ۲۹).

جواز غلبه خواب بر پیامبر (ص) از نظر شیخ مفید

البته توجه به این نکته باید داشت که شیخ مفید اگر چه سهوالتی (ص) صدوق را در نماز به شدت مورد نقد قرار داده اما غلبه خواب و قضا شدن نماز صبح را، خلاف عصمت ندانسته و وقوع آن را جایز می‌داند (همان: ۲۸).

شیخ مفید، در ادامه رساله به سخنی که صدوق از استادش (ابن ولید) نقل می‌کند، اشاره کرده که گفته است: هر کس قمی‌ها را به خاطر نظریه سهوالتی متهم به تقصیر کند، غالی است. آنگاه بر این سخن ابن ولید نیز خرده می‌گیرد، می‌گوید: وقتی در میان جماعت قمی‌ها، افرادی باشند که مقصر در حق امامان هستند، نسبت تقصیر دادن به این جماعت، نشانه غلو نیست، بلکه این نسبت، لایق افرادی است که چنین دیدگاهی نسبت به ائمه (ع) دارند (همان، ۱۴۱۳ق، (۶): ۱۳۵)، مفید در ادامه می‌گوید: با فرض صحت انتساب این دیدگاه به ابن ولید، ایشان نیز جزو مقصره است، هر چند که از علما و بزرگان قم باشد (همان).

با دقت نظر در برخی اشکالات شیخ مفید بر نظریه سهوالتی، شاید بتوان به نوعی همین اشکالات را بر نظریه شیخ مفید در جواز غلبه خواب بر پیامبر (ص) و قضا شدن نماز ایشان، نیز وارد دانست. شیخ مفید برخی از قمی‌ها را به خاطر قائل شدن به نظریه سهوالتی، مقصره می‌داند و معتقد است که ایشان، شأن ائمه (ع) را پایین آورده‌اند، اما از سویی شاید بتوان قائل شدن به نظریه جواز غلبه خواب بر پیامبر و امام را نیز تقصیر در

حقّ ائمه و پایین آوردن جایگاه ایشان دانست، خصوصاً اینکه مفید، ارتکاب غیر عمدی برخی گناهان صغیره (گناهایی که موجب کسر شأن مرتکب آن نشود) را برای ائمه^(ع) قبل از امامتشان جایز دانسته است (همان، ۱۴۱۳ق.، (۵): ۶۵).

البته شیخ صدوق به اشکالات مخالفین نظریه سهوالنبی پاسخ داده و دربارهٔ راوی حدیث (ذوالیدین) گفته: دیدگاه ایشان (مخالفین) دربارهٔ او خلاف واقع است، زیرا این مرد (ذوالیدین) معروف است و کنیه اش ابومحمد محمد و نامش عمیر بن عبد عمرو مشهور به ذی الیدین است، شیعه و سنی از او روایت کرده اند، من اخباری از او در رابطه با جنگ قاسطین در صفین ذکر کرده ام. صدوق با استناد به سخن استادش می گوید: شیخ ما محمد محمد بن حسن بن احمد بن ولید، رحمه الله، می فرمود: نقطه شروع غلو، نفی فراموشی و سهو از پیامبر^(ص) است و اگر جایز باشد که اخبار وارده در این باره را رد کنیم، جایز خواهد بود که همه اخبار را رد کنیم، و رد همه اخبار مستلزم ابطال دین و شریعت است. من گمان می کنم کار بی پاداش و ثوابی نباشد اگر اقدام به تصنیف کتاب مستقلی درباره اثبات سهوالنبی و رد کسانی که منکر آن هستند، بشود» (همان، ۱۳۶۷، ج ۱ "۵۵۵-۵۵۸).

نتیجه گیری

آنچه قدر مسلم و مورد اتفاق دو شخصیت فوق با دو رویکرد متفاوت قرار گرفته، عصمت از گناه، اعم از کبیره و صغیره، پس از مقام نبوت و امامت است، اما در گناه ناشی از سهو و نسیان که دو بخش بود، در بخشی که مربوط به دین می شد، باز اتفاق نظر داشتند و در بخشی که مربوط به امور فردی و شخصی می شد اختلاف نظر داشتند. شیخ صدوق، هم ارتکاب سهو در نماز را برای پیامبر^(ص) جایز می دانست، هم خواب ماندن پیامبر^(ص) و قضا شدن نماز ایشان را و شیخ مفید به شدت ارتکاب سهو توسط پیامبر^(ص) را در نماز رد می کرد و خواب ماندن و قضا شدن نماز را منافی عصمت نمی دانست.

شیخ صدوق، معتقد است که امام در خردسالی و بزرگسالی، معصوم از گناه است - چه گناه کبیره باشد یا صغیره، اما شیخ مفید معتقد است که ارتکاب غیر عمدی گناهان صغیره‌ای، که موجب سلب اعتبار فاعلش نشود، قبل از امامت امام، جایز است. در مجموع، در قلمروهای مختلف عصمت اختلاف دو رویکرد کلامی بسیار اندک است، اگر مختصر تفاوتی وجود دارد، به جهت نوع نگاه دو رویکرد به احادیث است، محدثین بر طبق مبانی خود به راحتی از روایات نمی‌توانند بگذرند، در حالی که متکلمین به سادگی خود را تسلیم هر روایتی نمی‌کنند.

منابع و مأخذ

اسدآبادی معتزلی، عبدالجبار. (۱۹۶۲م.). *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*. تحقیق محمد مصطفی حلمی. قاهره: مطبعة دارالکتب المصرية.

صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۰۰ق.). *أمالی الصدوق*. چ ۵. بیروت: اعلمی.

_____ . (بی تا). *اسرار توحید* (ترجمه التوحید). ترجمه محمد علی اردکانی. چ ۱. تهران: اسلامیه.

_____ . (۱۴۱۴ق.). *اعتقادات الامامیه*. چ ۲. قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۵ق.). *المقنع*. چ ۱. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

_____ . (۱۴۱۸ق.). *الهدایة فی الأصول و الفروع*.

چ ۱. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

- _____ . (بی تا). **علل الشرائع**. ج ۱. قم: داوری.
- _____ . (۱۳۷۸ق). **عیون أخبار الرضا (ع)**. ج ۱. تهران: نشر جهان.
- _____ . (۱۴۰۳ق). **معانی الأخبار**. ج ۱. قم: جامعه مدرسین.
- _____ . (۱۴۰۴ق). **من لا يحضره الفقيه**. ج ۲. قم: جامعه مدرسین.
- علم الهدی، سید مرتضی علی بن الحسین. (۱۴۰۷ق. - ۱۹۸۶م). **الشافی فی الامامة**. تحقیق سید عبدالزهرا حسینی. طهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
- فاریاب، محمدحسین. (۱۳۹۰ش). **عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری**. ج ۱. قم: مؤسسه امام خمینی.
- کلینی، ثقه الاسلام محمدبن یعقوب. (۱۳۶۲ش). **الکافی**. ج ۲. تهران: اسلامیه.
- مجلسی، علامه محمدباقر. (۱۴۱۴ق). **لواعص صاحبقرانی**. ج ۲. قم: اسماعیلیان.
- مفید، محمدبن محمدبن النعمان (شیخ مفید). (۱۴۱۳ق. (۱)). **الاختصاص**. ج ۱. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق. (۲)). **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**. ج ۱. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق. (۳)). **الإفصاح فی الإمامة**. ج ۱. قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۳ق. (۸)). المسائل الجارودية. چ ۱.
قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۳ق. (۱۰)). المسائل العکبرية. چ ۱.
قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۳ق. (۱۱)). المقنعة. چ ۱. قم:
کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۳ق. (۱۳)). النکت الاعتقادية. چ ۱.
قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۳ق. (۵)). أوائل المقالات. چ ۱.
قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۳ق. (۶)). تصحيح الاعتقاد. چ ۱.
قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۴۱۳ق. (۱۴)). عدم سهو النبي (ص). چ
۱. قم: کنگره شیخ مفید.

_____ . (۱۳۸۳ش.). نبرد جمل. محمد مهدوی
دامغانی. چ ۲. تهران: نی.

مکدرموت، مارتین. (۱۳۷۲ش.). اندیشه‌های کلامی شیخ مفید. ترجمه احمد آرام. تهران:
انتشارات دانشگاه تهران.

